

## پیشگفتار؛

# برهه گذار، لایه‌های تاریخ معماری، و تقطیع‌های اعتباری

برخی از موزه‌های زیست‌شناسی و طبیعت‌تالارهایی در زیر دریا یا اقیانوس دارد که از پنجره‌های آنها می‌توان دریا را از درون و از پهلو تماشا کرد، یا تونل‌هایی شفاف که می‌توان در آنها در کف دریا پیش رفت. حال تصور کنیم در یکی از این موزه‌ها تالاری باشد که در آن بتوان رودی خروشان را از پهلو تماشا کرد؛ یعنی پنجره‌ای مثلاً به ارتفاع بیست متر که همهٔ مقطع رود را، از خط سطح آب تا بستر رودخانه، پیش چشممان بگذارد. بر روی آب، امواج کوچک و بزرگ به سرعت می‌روند و حباب‌ها و کف‌هایی را که در کشمکش با هوا ایجاد کرده‌اند پیش می‌برند؛ خاشاک‌ها و شاخه‌های درختان را، بی‌اعتنا به وزن و اندازه‌شان، می‌دوانند و می‌رانند. آبزیان نیز در آنجا تندتر می‌روند و بر جریان آب سوار می‌شوند و می‌تازند. هرچه پایین‌تر بیاییم، از این جوش و خروش می‌کاهد و وقتی که به کف رودخانه می‌رسیم، از آن همه غوغا تنها نشانی که هست حرکت آرامی است که گیاهان ریشه‌دار کف رود با آهنگ آن به آرامی دست‌افشانی می‌کنند و پیش و پس می‌روند. در آن پایین، دیگر آبزیان نمی‌توانند بر امواج سوار شوند و ناچارند باله بجنبانند یا دست‌وپا بزنند تا پیش بروند. جریان آب آن‌قدر ملایم هست که ماهیان شکارچی مجال کمین بیابند و بر شکار خود حمله برند. خرده‌چوب‌ها و شاخه‌ها و برگ‌ها که چگالی فرورفتن ندارند، بر سر آب می‌دوند؛ اما سنگ‌ها و سنگ‌ریزه‌ها و استخوان‌ها، به‌رغم همهٔ تندی آب، خود را به کف رودخانه می‌رسانند و در آنجا می‌آرمند یا به‌کندی این‌سو و آن‌سو می‌روند.

گذر تاریخ نیز چنین است. نباید گمان کرد که اگر طوفانی و گردبادی در سیر زندگی جوامع درگرفت، همه چیز را به همان سرعت که در ظاهر می‌نماید، می‌جنباند و با خود می‌برد و چیزهایی دیگر بر جای آنها می‌نشانند. مجموعهٔ حیات جوامع انسانی، از فرهنگ گرفته تا ساختار سیاسی و اجتماعی، به رودخانه می‌ماند: مدام در حرکت است؛ گاهی طغیان می‌کند؛ سیر حرکتش در عمق‌های مختلف متفاوت است. در این حرکت مدام، لایه‌های بالایی با سرعت بیشتری دگرگون می‌شوند؛ و لایه‌های پایینی گاه آن قدر به آرامی حرکت می‌کنند که درک حرکت آنها نیازمند تأملی دراز است. اگر بخواهیم دربارهٔ حرکت چیزهایی بر سطح رودخانهٔ جامعه سخن بگوییم، کافی است که ثانیه‌ها و دقیقاتی به شواهد آنها توجه کنیم؛ اما پی بردن به حرکت چیزهایی در لایه‌های پایینی این رودخانه، گاهی نیازمند سال‌ها و دهه‌ها صبوری و نظاره است.

مثال‌های مربوط به تاریخ اخیر این موضوع را روشن‌تر می‌کند: انقلاب اسلامی سال ۵۷ از طوفان‌های بزرگ در تاریخ ایران بود. با همین تمثیل رودخانه به آن توجه کنیم. در همان ماه‌های اول سال ۵۸، نام برخی از خیابان‌ها عوض شد. اما تا مدتی پس از آن، مکاتبات اداری بر همان کاغذهای اداری با سربرگ نشان شیروخورشید و نام دولت شاهنشاهی ایران انجام می‌گرفت. مدتی بعد، آن نشان‌ها را با چاپ مهری سیاه بر آنها تغییر دادند. مدتی طول کشید تا آن کاغذهایی که لکه‌ای سیاه بر پیشانی داشت تمام شد، نشان جمهوری اسلامی ایران (اردیبهشت ۱۳۵۹) به تصویب رسید، و کاغذهایی نو با این نشان چاپ شد. اسکناس نیز همین وضع را داشت. از زمان پیروزی انقلاب تا چند ماه، از همان اسکناس‌های دورهٔ پهلوی استفاده می‌شد. نخستین اقدام در تغییر اسکناس‌ها تبدیل همان اسکناس‌ها به اسکناس سورشازری بود؛ یعنی روی عکس شاه نقشی چاپ کردند و همان را منتشر کردند. در سال ۱۳۶۰، یعنی دو سال پس از پیروزی انقلاب، اسکناس‌های جدید جمهوری اسلامی ایران منتشر و اسکناس‌های پیشین به تدریج جمع‌آوری شد. اما آیا نظام اداری و اقتصادی کشور نیز به سرعت نام خیابان و سربرگ‌های اداری و نقش اسکناس تغییر کرد؟ نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی کشور را تا دوسه دهه پس از انقلاب، همان سازمان برنامه و بودجه (با یکی دو نام تازه و دگرگونی‌های اندک در تشکیلات، انتقال از معاونت نخست‌وزیری به معاونت ریاست جمهوری و ادغام با سازمان امور استخدامی کشور، و مانند اینها) اداره می‌کرد و تعیین کلان‌ترین سیاست‌ها در کشور را در دست داشت. حتی کارشناسان اصلی آن سازمان، تا زمانی که رفته‌رفته بازنشسته شدند، همان کارشناسان پیشین بودند. اکنون که بیش از چهل سال از آن طوفان می‌گذرد، نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی کشور کمابیش بر همان مهر و نشان است که بود.

در معماری پس از انقلاب نیز چنین است. از همان آغاز، از یک طرف میل «بازگشت به خویش» با «آجر» پیوند خورد و ساختن بناهایی با نماهای آجری گسترش یافت. گاهی این نماها آجر سه‌سانتی شد، تا این بازگشت به خویش با بازگشت به گذشته و ارتجاع یکی شمرده نشود و بویی هم از نوگرایی در آن باشد. از این گذشته، آجر سه‌سانتی به‌وفور و ارزان‌تر از آجر پنج‌سانتی در دسترس بود. گاهی هم، با وقوع جنگ و کم شدن تنوع ساخت‌مایه‌ها، نمای سنگ هفت‌سانتی چهرهٔ همهٔ شهر را به غسل‌خانه‌ای عظیم شبیه کرد. چند سالی نگذشته بود که با راه‌اندازی کارخانهٔ ساخت خریای سه‌بعدی (اسپیس فریم) در صنایع خودکفایی سپاه، مصالح‌های نمازجمعه چهره‌ای کمابیش یکسان یافتند و مرکز بیشتر شهرها را سقف گستردهٔ اسپیس فریم در سیطره گرفت. ده سال طول کشید تا بر اثر ده‌ها علت اجتماعی و اقتصادی و ذوقی، سلیقهٔ آشپزخانهٔ باز، به‌ویژه در پارمان‌های کوچکی که دیگر تعدادشان روزبه‌روز بیشتر می‌شد، تداول یافت. از این قبیل مثال‌ها در تغییرات تند و کند معماری، در مقیاس‌های خرد و کلان، در همان دههٔ اول پس از انقلاب بسیار است

و همه نیازمند مطالعه عمیق. آنچه در اینجا منظور ماست توجه به این نکته است که نظام سازه بناهای کوچک و متوسط در همین امروز نیز همچنان همان است که بود. نظام حقوقی و معاملاتی معماری نیز تغییر اساسی نکرده است و ممکن است تا دهه‌ها بعد نیز تغییر نکند. نظام آموزشی معماری، به‌رغم تغییر برنامه آموزشی و آغاز اجرای آن در سال ۱۳۶۲، دگرگونی‌ای بنیادی به خود ندیده است (کافی است که نظام فعلی و قبلی را با نظام آموزش معماری در انگلستان، به‌ویژه از نظر پیوند میان آموزش و حرفه، مقایسه کنیم تا دریابیم که نظام آموزش معماری در ایران پیش و پس از انقلاب هر دو در یک دسته می‌گنجند). قانون شصت-چهل در زمین‌های شهری همچنان بیشترین تأثیر را در ساخت معماری و شهر می‌گذارد و هیچ معماری نیست که به‌قدر این قانون در معماری و شهر مؤثر باشد. مثال‌ها درباره لایه‌های کند و چگال معماری نیز بی‌شمار است.

به مثال رودخانه برگردیم. دیدیم که دوره‌بندی برای مطالعه تغییرات در سطح رود بر اساس ثانیه و دقیقه است؛ برای لایه‌های میانی، بر اساس روز، و برای لایه‌های پایینی رود، بر اساس هفته و ماه، و گاهی دهه و سده. در تن و روان انسان‌ها، در فرد و جمع آنان، نیز چنین است. برخی از ویژگی‌های روانی نسل کنونی با یک نسل قبل تفاوت فاحش دارد و برخی از ویژگی‌های روانی نسل کنونی با انسان راست‌قامت، که در حدود صدوپنجاه‌هزار سال پیش منقرض شد، یکی است. پیداست که دوره‌بندی در ویژگی‌های سبک‌بار بر اساس یک نسل است و دوره‌بندی در ویژگی‌های سنگین بر اساس هزاره‌ها. در مثال رودخانه، اگر طوفانی شدید رخ بدهد و دو روز طول بکشد، مقیاس بررسی آن، با مقایسه با وضع پس و پیش از طوفان، یک هفته یا یک ماه است و حتماً در این مدت، باید خود طوفان دوروزه را قویاً به حساب آورد. اما تغییرات صخره‌های مرجانی در کف مصب رود را نمی‌شود با روز و ماه دوره‌بندی کرد یا حتی آن طوفان را نقطه عطفی در تغییرات آن به شمار آورد. چنین وضعی در بررسی سیر دگرگونی جوامع انسانی موجب تفاوت «زمان تاریخی» با «زمان طبیعی» می‌شود. زمان طبیعی خنثاست و متشکل از پاره‌هایی به اعتبار گردش زمین؛ پاره‌هایی که آنها را هزاره و سده و دهه و ماه و هفته و روز و ساعت و دقیقه و ثانیه می‌خوانیم و درازایشان همیشه ثابت است. طول ساعت یک اندازه است؛ چه ساعت اکنون باشد و چه ساعت پریروز و چه ساعتی در سده اول پیش از میلاد. پاره‌های زمان تاریخی نیز اعتباری است؛ اما به اعتبار رویدادهای تاریخ و آنچه ما از سیر حرکت جوامع در طی زمان انتزاع می‌کنیم. این پاره‌ها، که از آنها با عناوین روزگار و عصر و عهد و دوران و دوره یاد می‌کنیم، به اعمال انسان‌ها و افکار و عواطف پس آنها وابسته است. نه درازای دوره صفویان با دوره قاجاریان یکی است و نه طول دوره سیطره سبک‌ها و مکتب‌های ادبی و هنر و معماری.

ما زمان تاریخی را به ادواری تقطیع می‌کنیم، نه از آن‌رو که این پاره‌ها واقعاً در عالم خارج وجود دارد؛ بلکه از آن‌رو که به فهم ما از تاریخ کمک کند. گاهی این تقطیع از تغییراتی در لایه‌های بالا یا میانه رودخانه تاریخ انتزاع شده است. پس باید مراقب باشیم که آن را به لایه‌های کندتر این رود تعمیم ندهیم. گاهی این تقطیع درست است و مربوط به لایه‌ای است که به مطالعه آن می‌پردازیم؛ اما آن‌قدر تکرار شده که به کلیشه مبدل شده است و خود سد راه فهم می‌شود. اگر این پاره‌ها واقعی نیست و فقط برای شناخت است، کلیشه شدن مانع شناخت می‌شود. باید جست‌وجو کرد و پرسید که آیا این تقطیع خود موجب کژفهمی‌هایی شده است یا نه. گاهی دیواری نامرئی که بین پاره‌های زمان می‌کشیم آن‌قدر قاطع و بلند است که نمی‌گذارد هر دو سوی دیوار را با هم ببینیم. گاهی هم این دیوار چندان ستبر است که بخشی از واقعیت‌ها زیر آن پوشیده می‌ماند. در این حالات، باید این دیوار را برداشت و دوباره به مسیر رویدادها نگریست.

ظهور اسلام از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخ است و در بسیاری از شئون زندگی انسان‌ها در بیشتر کره زمین اثر گذاشته است. این اثر در سرزمین‌هایی که در سده‌های اول و دوم به دست مسلمانان فتح شد بسیار شدیدتر و عمیق‌تر از جاهای دیگر بوده است. دین جدید در شئون ذهنی و عینی حیات جمعی و فردی انسان‌ها در این سرزمین‌ها اثری ژرف گذاشت؛ اما موقع و شدت این تأثیر در همه لایه‌های حیات انسانی سرزمین‌های مفتوح یکسان نبود. برخی از لایه‌ها یک‌باره، در همان ماه‌ها و سال‌های اول فتح، دگرگون شد؛ برخی دیگر تغییراتی تدریجی را متحمل شد و این تدریج رفته‌رفته پس از چند سده در قالب تغییرات بزرگ رخ نمود. همین لایه‌ها در معماری و شهرشایان مطالعه است. کدام لایه‌های معماری بلافاصله تغییر کرد و کدام‌یک سده‌ها با اندک تغییری پایید؟ کلیشه تقطیع تاریخ و تاریخ معماری سرزمین‌های اسلامی به دوران‌های پیش از اسلام و اسلامی، با همه فوایدی که داشته، رفته‌رفته همه شروط تقطیع سودمند را کمابیش از دست داده است. این دیوار در طی دوسه سده مطالعات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی چندان بلند شده که دانشوران را از پیوندهای دو سوی آن غافل کرده است. این دیوار چندان ستر شده که حقایقی در زیر آن پنهان مانده است. این دیوار چندان ماندنی شده است که همه لایه‌های فرهنگ و جامعه را یکسان تقطیع کرده و این پیوستار را پیش چشم محققان متشکل از دو پاره یکسره جدا جلوه داده است.

پرونده حاضر به منظور دعوت از پژوهندگان ایرانی تاریخ معماری و باستان‌شناسی به چون‌وچرا در این تقطیع فراهم آمده است. به همین جهت، تمرکز آن بر پاره‌ای از تاریخ ایران است که در آن، از اهمیت و بلندای آن دیوار کاسته می‌شود: برهه گذار از دوره ساسانیان به دوران اسلامی.

همه نوشته‌هایی که در پی می‌آید، به جز یکی دو مورد، برای همین پرونده و برای شبکه آسمانه تهیه شده است. برخی از عزیزانم زحمت کشیدند و نوشته‌های غیرفارسی را به فارسی برگرداندند. به سهم خود، از نویسندگان این جستارها و مترجمان آنها تشکر می‌کنم. این کار بدون راهنمایی همکار گرامی‌ام، آقای دکتر عباس رضایی‌نیا، پیش نمی‌رفت؛ ممنون ایشانم. همچنین سپاسگزار گرداندگان پرکار و خوش فکر شبکه آسمانه‌ام؛ به‌ویژه خانم مهندس مهرنوش دلشاد که این مجموعه جستار به کوشش و جوشش او فراهم آمده است.

مهرداد قیومی بیدهندی

۲ آبان ۱۴۰۰